

شمه ای از اندیشه اجتماعی در معارف اهل بیت (ع)

سیدحسین شرف‌الدین^۱

مقاله ارائه شده به کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی، قم، اردیبهشت ۱۳۹۷.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

چکیده

سنت (احادیث و روایات متضمن قول، فعل و تقریر معصوم) به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از تمامیت معارف دین (اسلام)، در ضمن ارائه اندیشه‌های ناظر به واقعیت‌های هستی‌شناختی تحت عنوان حکمت نظری (معارف و آموزه‌های جهان‌شناختی، خداشناختی، معادشناختی، راه و راهنماشناختی، انسان‌شناختی و...) و ارائه رهنمودهای ناظر به حوزه بایدها و نبایدهای جوارحی و جوانحی تحت عنوان حکمت عملی (آموزه‌ها و احکام فقهی اعم از عبادی و غیرعبادی و آموزه‌های اخلاقی)، به بیانات مختلف به طرح اندیشه‌ها، تذکارها، رهنمودها و قواعد زیستی ناظر به حیات اجتماعی مؤمنان به ویژه وظایف و تکالیف متقابل آنها توجه داده است. بخشی از این آموزه‌ها به بیان توصیفی (اخباری) و بخشی به بیان تجویزی و هنجاری ارائه شده‌اند؛ بخشی به ساختار و بخش بیشتری به عاملان اجتماعی، بخشی به امور ثابت و بخشی به امور متغیر زندگی معطوف‌اند. این نوشتار درصدد است شمه‌ای از این اندیشه‌ها را با توضیحی اجمالی روایت کند. روش آن در مقام گردآوری اسنادی و در مقام تشریح و تفسیر، از نوع تحلیل محتوا و کشف دلالت‌های تضمینی و التزامی کنار دلالت‌های صریح و مطابقی است.

گفتنی است که در این مطالعه به دلیل ضیق مجال، در چند بخش به گزینش ناگزیر شده‌ایم: اولاً از میان همه محورهای قابل طرح در اندیشه اجتماعی، تنها به برخی از برجسته‌ترین‌ها بسنده شده و از میان مجموع روایات قابل طرح در هر محور تنها به ذکر نمونه‌هایی از آن اکتفا گردیده است؛ از توضیحات و تحلیل‌های جامعه‌شناختی به اندکی بسنده کرده و تقریباً هیچ ارجاع مستقیمی به منابع مألوف جامعه‌شناختی صورت نگرفته است. ترتیب و چینش اعمال‌شده میان محورهای طرح‌شده نیز گزینشی و ترجیحی است.

کلیدواژه‌ها: روایت، اندیشه، اجتماع، جامعه، فرد، کنش.

مقدمه

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی به اعتبار جامعیت و اتمام و اکمال ظرفیت‌ها و توانمندی‌های هدایتی، همه ساحت‌های زیستی و عرصه‌های حیات انسان، اعم از دنیوی و اخروی، مادی و غیرمادی، فردی و اجتماعی، گذرا و بنیادین و ثابت و متغیر را هرچند به صورت کلی و در چارچوب قواعد عام، پوشش داده، در سپهر راهبری خویش جای داده است.

به بیان شهید مطهری: «اسلام یک دین اجتماعی است. اسلام، هم دین است هم دنیا، هم آخرت است هم زندگی، هم مقررات معنوی و الهی و روحی دارد و هم مقررات اجتماعی. در جمیع شؤون زندگی بشر مقررات دارد و ایدئولوژی اسلام همه چیز دارد؛ قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون قضایی دارد، فرهنگ دارد، اخلاق دارد، خداشناسی دارد. اسلام به حکم این‌که یک دین اجتماعی است... و به

حکم این که محتوای اجتماعی دارد و می‌خواهد همیشه به صورت یک واحد اجتماعی زندگی کند و...»^۱

استاد مصباح یزدی در بیان گستره دین می‌نویسد: «قلمرو دین شامل همه امور زندگی انسان، اعم از مسائل فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی می‌شود و همه این مسائل با نگاهی خاص در قلمرو دین قرار می‌گیرد. اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها باسعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم، خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع کنکاش قرار دهد...»^۲

به بیان دیگر، دین به‌طور کلی و از جمله اسلام برای هدایت انسان آمده و تحقق این هدف هنگامی ممکن است که هم به بعد فردی انسان (رابطه انسان با خود، با خداوند، با طبیعت) توجه داشته باشد و هم به بعد اجتماعی او (رابطه انسان با دیگران و سازمان‌های اجتماعی)؛ زیرا انسان در هر دو بعد قویاً و همواره محتاج هدایت و راهبری است. مضافاً این که بعد اجتماعی زندگی انسان به دلیل حضور و دخالت عناصر و متغیرهای مختلف بسی پیچیده‌تر و چالشی‌تر و همواره کانون تلاقی انواع تضادها، تزاخم‌ها، تعارضات، کشمکش‌ها و بحران‌ها است. به بیان برخی محققان: هدایت اسلامی، شامل «تربیت» است و «سیاست». تربیت (انسان‌پردازی)، از ساختن (و به ثمر رساندن) فرد آغاز می‌شود به منظور ساختن و (به ثمر رساندن) جامعه و سیاست (جامعه‌سازی)، از ساختن (و به ثمر رساندن) جامعه آغاز می‌شود به منظور ساختن (و به ثمر رساندن) فرد؛ بنابراین، دو امر یادشده (تربیت و سیاست)، دو واقعیت توأمان‌اند و دو روی یک سکه... تربیت صحیح فردی بدون سیاست صحیح اجتماعی تحقق‌پذیر نیست، چنان‌که سیاست صحیح اجتماعی بدون تربیت صحیح فردی تحقق‌پذیر نیست»^۳؛ از این رو، بخش قابل توجهی از آموزه‌های اسلام مستقیم و غیرمستقیم به بعد اجتماعی حیات بشر بذل توجه کرده است.

بی‌شک، توقع ارائه اندیشه اجتماعی از سوی اسلام به مثابه یک دین و کیفیت اندیشه‌های اجتماعی موجود در متون اسلامی و مستنبط از آن‌ها بر مبانی و مفروضات نظری خاصی برگرفته از جهان‌بینی این مکتب متکی و مبتنی است.

اهم این مبانی به تناسب موضوع نوشتار عبارت‌اند از:

۱. مبانی هستی‌شناسی

هدفمندی خلقت، هدفمندی خلقت انسان، وجود رابطه علی و معلولی میان الگوهای زیستی، سبک زندگی و شیوه بودن و شدن انسان در صیورورت و سلوک این جهانی با نتایج آشکار و پنهان و مستقیم و غیرمستقیم آن در حیات دنیوی و اخروی وی.

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۳۶۱.

۲. مصباح یزدی، رابطه و دین، ص ۱۰۲.

۳. حکیمی، الحیاه، گزارش، ج ۳-۶، ص ۱۵.

۲. مبانی الهیاتی

خدا محوری و اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند، اعتقاد به این که خدا هم سرچشمه وجود است و هم سرچشمه ارزش؛ هم منشا «هست‌ها» و هم منشا «بایدها و نبایدها» است و مرجعیت بلامنازع بینش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی برای سامان دهی همه ساحت‌های زیستی اعم از فردی و اجتماعی، اعتقاد به هدایت تکوینی و تشریحی انسان و لزوم بهره‌گیری توامان از عقل و وحی در مسیر راه‌یابی، جامعیت و جاودانگی اسلام (به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین نسخه هدایت و برنامه زندگی الهی)، نقش محوری دین در پی‌ریزی حیات طیب این جهانی به‌عنوان بستری برای رشد و تعالی انسان‌ها در مسیر کمال و شکوفایی ظرفیت‌های فطری و پاسخ‌دهی بهینه به نیازها و تأمین مصالح، مقدمه بودن زندگی موقت این جهانی انسان برای زندگی جاودانه اخروی وی.

۳. مبانی ارزش‌شناختی

در آمیختگی جهان انسانی در سطوح و لایه‌های مختلف با ارزش‌های متنوع اعتباری و حقیقی؛ ذاتی و غیری؛ غایی و وسیله‌ای؛ برآمدن و استنتاج ارزش‌های حقیقی و ذاتی و دسته‌ای از ارزش‌های اعتباری از واقعیت‌های نفس‌الامری؛ کمال‌یابی انسان در پرتو التزام به ارزش‌های دینی؛ قرب الهی بالاترین و برترین ارزش متصور در نظام ارزشی اسلام و برترین غایت برای تکاپوی مستمر انسان در مسیر کمال‌یابی در زندگی این جهانی و... .

۴. مبانی انسان‌شناختی

اصالت و جاودانگی روح (به‌عنوان هستی حقیقی و گوهر وجودی انسان)، دارا بودن سرشت فطری (متضمن مجموعه‌ای از شناخت‌ها، توانش‌ها، گرایش‌ها و نیازهای بالقوه که بخش اندکی به صورت خود شکوفا و بخش قابل توجهی از آن‌ها تحت تأثیر عوامل درونی (تعقل، تفکر، انتخاب، اراده، عمل و...) و عوامل بیرونی (اقتضائات محیط طبیعی، محیط فرهنگی - اجتماعی و روابط و مناسبات انسان‌ها با یکدیگر) فعلیت یافته و شکوفا می‌شوند)، دارای وجودی همواره در حال شدن، حرکت، دگرگونی و خروج مستمر از وضعیت‌های بالقوه به وضعیت‌های بالفعل؛ مختار بودن انسان، هدفمندی او در مطلق اراده‌ها، انتخاب‌ها و کنش‌ها؛ کمال‌خواهی و کمال‌جویی بی‌متناهی، وابستگی کمال حقیقی انسان به انتخاب فردی و اعمال اختیاری، دارا بودن کرامت ذاتی (برخورداری از روح الهی با ویژگی‌های منحصر به فرد) و کرامت اکتسابی (قابلیت کسب فضایل و مکارم اخلاقی و بازنمایی ارزش‌های متعالی در پرتو ایمان، عمل صالح و مساعدت‌های محیطی)، مقدمی و گذرا بودن زندگی این جهانی انسان در مقایسه با زندگی جاودانه اخروی او، اجتناب ناپذیر بودن زندگی اجتماعی، داشتن تعامل قهری با محیط طبیعی و اجتماعی، نیازمندی به وحی و امدادهای غیبی برای شناخت حقیقت و یافتن راه‌های وصول به کمال حقیقی و قرب الهی، مسئولیت انسان در قبال خود، خدا و سایر موجودات؛ دارا بودن نیازها و خواسته‌های بی‌حد و حصر و تلاش و تکاپوی مستمر برای ارضای این نیازها

۵. مبانی جامعه‌شناختی

نیاز قهری و اجتناب‌ناپذیر انسان به زندگی اجتماعی و همکاری و تعامل جمعی برای تأمین نیازها، نقش علی و اعدادی جامعه در زمینه‌سازی برای شکوفایی استعدادها و ارضای نیازها، محوریت قواعد، سنت‌ها، رسوم، نهادها و سازمان‌های اجتماعی برای شکوفاسازی ظرفیت‌ها و ارضای نیازهای شناخته شده، تفاوت جوامع انسانی در الگوهای زیستی حسب جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم و غالب.

از این رو، در جامعه اسلامی، با توجه به موقعیت فرانهادی و مرجعیت بلامنازع دین و جهان‌بینی دینی (در ساحت نظر) و ایدئولوژی و بایدها و نبایدهای دینی (در ساحت عمل) به‌عنوان برترین مرجع هدایتی کنش‌گران مؤمن، در حوزه شناخت و تدبیر جهان اجتماعی نیز قاعدتاً رجوع به ایده‌ها و اندیشه‌های اجتماعی برآمده از متون دینی در کنار یافته‌های عقلی و تجربی، مرجح و مستحسن خواهد بود.

گفتنی است که آموزه‌های اسلام، اعم از فردی و اجتماعی، در جوف دو منبع گرانسنگ یعنی قرآن کریم و روایات معصومان(ع) به‌عنوان منابع دینی (در مقابل منابع معرفت دینی) جای گرفته‌اند. این نوشتار درصدد است تا بخشی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین اندیشه‌های اجتماعی موجود در روایات دینی را استخراج، دسته‌بندی و با توضیحی اجمالی بازخوانی کند.

برآگاهان پوشیده نیست که اندیشه‌های اجتماعی عام مذکور در منابع روایی همچون سایر اندیشه‌های برآمده از گنجینه معارف اهل بیت(ع)، به دلیل انتساب به خاستگاه و حیانی و الهامات ربانی، انطباق کامل با اقتضائات و مطالبات فطری و سرشتی بشر، همسویی با نیازها و ضرورت‌های ثابت و تغییرناپذیر انسان در گستره حیات اجتماعی؛ برتری آشکاری بر اندیشه‌های اجتماعی برآمده از تجربه‌های زیسته و دریافت‌های عقلی و تجربی بشر دارد، اثبات تفصیلی این مدعا نیاز به مجال واسعی دارد.

دغدغه اصلی نوشتار فهم این مهم است که روایات دینی، به چه میزان به ابعاد اجتماعی حیات بشر عطف توجه کرده و منابع روایی موجود (شیعه) چه سنخ اندیشه‌هایی را در ابعاد کلان زندگی اجتماعی در خود جای داده است؟

سؤال دیگری که در پایان این بخش و قبل از ورود به مباحث روایی، پاسخ بدان لازم و ضروری می‌نماید، چیستی اندیشه اجتماعی یا متعلق این اندیشه است. از نظر مؤلف و طبق آنچه در منابع علوم اجتماعی تصریحاً و تلویحاً از آن سخن رفته، اندیشه اجتماعی، اندیشه ناظر یا برآمده از مطالعه کنش اجتماعی انسان در ظرف ارتباطات متقابل و تعاملات بین‌الذاتانی است.

مصادیق کنش اجتماعی عبارت‌اند از: ۱. هر رفتاری که به دیگری (رفتار قائم به حضور عینی یا ذهنی دیگری

مثل احوال‌پرسی) معطوف است؛ ۲. هر رفتاری که ظرف وقوع آن اجتماع است مثل ازدواج؛ ۳. هر رفتاری که در مرعا و منظر دیگران (در مقابل رفتار پنهان) به وقوع پیوندد، به اعتبار تأثیری که در فرهنگ عمومی بر جای می‌گذارد، مثل بدحجابی؛ ۴. هر رفتاری که آثار و پیامد مستقیم آن به دیگری برگردد مثل مشروب‌خواری که برغم فردی بودن اصل عمل، در صورت رانندگی او با حال مستی، می‌تواند خطراتی را برای دیگران موجب شود؛ از این رو، پلیس با این فرد به دلیل احتمال اختلال در نظم عمومی و ایجاد مشکل محتمل برای دیگران برخورد می‌کند.

مهم‌ترین اندیشه‌های اجتماعی انعکاس‌یافته در روایات شیعی را در سه بخش: کلیات (متضمن چند عنوان عام)، اخلاق اجتماعی و احکام اجتماعی در قالب محورهای ذیل دسته‌بندی نمود:

مفاهیم اجتماعی

در منابع روایی، به برخی از مفاهیم معرف حیثیت تجمعی و اجتماعی انسان‌ها اشاره شده است. هر یک از این مفاهیم برجمعی از افراد به اعتبار دست‌کم یک جهت مشترک دلالت دارد. نمونه‌هایی از این مفاهیم با محوریت کتاب شریف نهج‌البلاغه (که بعضاً در سایر منابع روایی نیز از آن سخن رفته است) عبارت‌اند از:

مله/ ملل: گروه کثیری از انسان‌ها به اعتبار داشتن حداقل یک جهت مشترک (خطبه/ ۱)؛ جماعه: گروهی از انسان‌ها به اعتبار داشتن جهتی مشترک (خطبه/ ۱۲۴)؛ شعب: ملت، جماعت انبوه (خطبه/ ۵۰)؛ عشیره/عشایر: اقارب و خویشاوندان دارای پیوند نسبی؛ عشیره، کوچک‌ترین واحد اجتماعی بعد از خانواده است (خطبه/ ۲۳، نامه/ ۹ و ۳۱)؛ عترت: خانواده، خویشاوند، عشیره (خطبه/ ۲۳ و ۸۷)؛ طائفه: گروهی از مردم که پیرامون کسی یا چیزی گرد هم آیند یا گروهی از مردم به اعتبار جهتی مشترک (خطبه/ ۳ و ۱۷۲)؛ قوم: گروهی از مردم دارای پیوند نسبی یا اجتماعی یا اعتقادی یا رفتاری مشترک یا هرجهت مشترک دیگر (خطبه/ ۲۳۸، کلمات قصار/ ۲۲۹)؛ فرقه/ فرق: جمعی از انسان‌ها به اعتبار داشتن دست‌کم، یک جهت مشترک (خطبه/ ۸۸ و ۱۲۲)؛ عامه (در مقابل خاصه یا عموم در مقابل خواص): جماعت انسانی بدون ملاحظه ویژگی‌های مختص و متمایز (خطبه/ ۱۲۷ و ۱۶۷)؛ فئه: گروهی از مردم به اعتبار داشتن رهبر مشترک، فکر و هدف مشترک یا تشکیلات و سازمان مشترک برای رسیدن به اهداف خود (خطبه/ ۹۳ و ۱۳۷)؛ امه: (در متون اسلامی) گروهی از انسان‌ها که تحت تأثیر اشتراک در دین، عقیده و رهبر به هم پیوند خورده باشند (خطبه/ ۲)؛ قرن/ قرون: امت، قبیله (خطبه/ ۱۶۱، خطبه/ ۱۹۲)؛ سواد: جماعت انبوه انسانی بدون ملاحظه ویژگی خاص (خطبه/ ۶۶ و ۱۲۷)؛ معشر: گروهی از انسان‌ها به اعتبار اشتراک در عمل و هدف واحد؛ هر جمعی چه بزرگ و چه کوچک که دارای جهت واحد باشند (خطبه/ ۱۷ و ۲۶)؛ جماعه: جمعی یا گروهی از انسان‌ها به اعتبار جهت مشترک (خطبه/ ۱۲۱ و ۱۲۷)؛ حزب: گروهی از مردم به اعتبار اشتراک در عقیده، عمل، هدف، ایدئولوژی و میل. این واژه غالباً با مضاف الیه همچون حزب الله یا حزب شیطان به کار می‌رود (نامه/ ۴۵، خطبه/ ۱۹۴)؛ آل: خاندان و دودمان (خطبه/ ۲)؛ اهل: جمعی از مردم به اعتبار جهت

مشترک همچون نسب، سکونت در یک منطقه یا... (خطبه/۱ و ۱۹۸)؛ الحی: آبادی، محل سکونت، قبیله (نامه/ ۲۵ و ۵۷)؛ حشد: جمعی از مردم (خطبه/ ۸۳)؛ جیل / اجیال: گروه و صنفی از مردم به اعتبار داشتن جهتی مشترک همچون معاصرت (نامه/ ۳۲).^۱

ترغیب به اجتماعی زیستن

غالب فیلسوفان اجتماع بر این باورند که زندگی اجتماعی انسان نه یک انتخاب عقلانی یا تمکین اضطراری که مقتضای طبیعت و فطرت او است؛ از این اندیشه غالباً تحت عنوان «مدنی بالطبع بودن زندگی اجتماعی» یاد می‌شود. شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ با استناد به آیاتی از قرآن کریم (حجرات/۱۳، فرقان/۵۴، زخرف/۳۲) این دیدگاه را مورد تأیید قرآن دانسته است. توصیه‌های مؤکد روایی به همراهی با جماعت و دوری گزیدن از انزوا و تفرد، ریشه در بنیادهای طبیعی و ساختار سرشتی و مطالبات وجودی انسان دارد و به‌طور قطع، تأمین نیازها، شکوفایی استعدادها و کمال و تعالی انسان، در گرو داشتن زندگی اجتماعی مطلوب است.^۲ نمونه‌هایی از روایات این باب از این قرارند:

حضرت علی (ع) فرمود: «... وَالزُّمُومَا السُّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنْ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ...»^۳؛ با جماعت بزرگ‌تر (خیل عظیم مؤمنان) همراه باشید، که دست خدا با جماعت است و از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، که انسان جدا مانده از جماعت نصیب شیطان می‌شود، همان‌گونه که گوسفند جدا مانده از گله، نصیب گرگ است.

معیت دست خدا با جماعت، بیان دیگری از فطری بودن و مطلوبیت (ارزشی بودن) زندگی اجتماعی است؛ متقابلاً اعتزال، انزوا و دوری جستن از جمع، زمینه ابتلا به وسوسه‌های شیطانی و انحرافات فکری و اخلاقی را فراهم می‌آورد. احتمالاً منظور از فقره اخیر روایت این است که زندگی در جمع (یا جمع مؤمنان) به دلیل آگاهی بخشی و نظارت و مراقبت جمعی، بالقوه می‌تواند فرد را از تیررس برخی شیطنتها و انحرافات اعتقادی و رفتاری حفظ کند.

در برخی روایات، به همراهی و ملازمت با جماعت خاص یعنی خویشان و بستگانی که به دلیل تعلقات نسبی و سببی و سایر وابستگی‌ها و نیازهای اجتماعی، انگیزه بیشتری برای پیوند با آنها وجود دارد، توصیه شده است. جالب این‌که منطبق به کاررفته در تبیین و چرایی این توصیه، عام بوده و به پیوند با خویشان اختصاص ندارد.

۱. ر.ک: نهج البلاغه؛ برزگر کلشمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۲-۱۰۳؛ مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۸۴-۱۰۹.

۲. ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۵؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، ص ۲۴۹-۳۰۶؛ برزگر کلشمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۶۶-۲۴۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۷۰.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ [عَشِيرَتِهِ] عِزَّتِهِ وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ وَهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَلْمُهُمْ لَشَعْنِهِ وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا [إِنْ] نَزَلَتْ بِهِ وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْمَالِ [يُورِثُهُ غَيْرُهُ] يَرِثُهُ غَيْرُهُ... وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَمَنْ تَلَنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ»^۱ ای مردم! انسان هر مقدار ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند و هنگام مصیبت ها نسبت به او، پرعاطفه ترین مردم هستند. نام نیکی که خدا از شخصی میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد... آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آنها گرفته؛ اما دست های فراوانی را از خویش دور کرده است و کسی که پروبال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.

وابستگی متقابل اجتماعی

برخی روایات، به وابستگی متقابل و اجتناب ناپذیر اعضای جامعه به عنوان یک ضرورت کارکردی توجه داده است. فلسفه این وابستگی، بهره گیری از توان جمع به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی متنوعی است که هیچ کس به تنهایی قادر به تأمین همه آنها نیست. درک شهودی این نیازها و مطالبات و عجز از تأمین آنها، محرکی اساسی برای سوق یابی افراد به زندگی اجتماعی با هدف همکاری و پاسخ یابی بهینه و کم هزینه برای آنها بوده است.^۲ متقابلاً برخی روایات نیز افراد را از وابستگی طفیلی و عزت سوز به دیگران برحذر داشته است؛ برای نمونه:

حضرت علی (ع) فرمود: «قُلْتُ اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ | يَا عَلِيُّ لَا تَقُولَنَّ هَكَذَا فَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُخْتَاجٌ إِلَى النَّاسِ قَالَ فَقُلْتُ كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى شِرَارِ خَلْقِكَ»؛^۳ [در مقام دعا] گفتم: خدایا! مرا نیازمند احدی از بندگانت نکن! پیامبر خدا| به من فرمود: ای علی! چنین مگو؛ زیرا هیچ کس نیست که نیازمند مردم نباشد. گفتم: پس چگونه بگویم؟ فرمود: بگو: خدایا! مرا نیازمند مردم بد مکن.

امام سجاد(ع) فرمود: «إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ»؛^۴ مردم به یکدیگر وابسته اند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳، ص ۴۷.

۲. رک: مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۷-۳۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۵.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۸.

امام صادق(ع) نیز در بیانی مشابه فرمود: «... إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَعِينِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ»؛^۱ شما از وابستگی به دیگران ناگزیرید. هیچ کس در زندگی از مردم دیگر بی‌نیاز نیست و مردم ناگزیر بعضی به بعضی نیازمند و وابسته‌اند.

همبستگی اجتماعی

برخی روایات به همبستگی اجتماعی به‌عنوان یک ضرورت حیاتی و اجتناب‌ناپذیر برای تشکل‌های انسانی توجه داده است. از دید جامعه‌شناسان ساخت‌گرا، مبنای این همبستگی، اتحاد عموم یا اکثریت جامعه بر مجموعه‌ای از مشترکات اعتقادی، ارزشی، هنجاری و رفتاری است. از دید دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، همبستگی اجتماعی در جامعه سنتی (تحت عنوان همبستگی مکانیکی) بر مبنای تشابه و اشتراک اعضا در مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و همبستگی اجتماعی در جامعه مدرن (تحت عنوان همبستگی ارگانیکی) بر مبنای وابستگی متقابل موقعیت‌های اجتماعی به یکدیگر است. در جامعه سنتی، وجدان جمعی (میانگین مشترکات اعتقادی، ارزشی، هنجاری و رفتاری) و در نتیجه همبستگی شدید و در جامعه مدرن تحت تأثیر تقسیم کار پیچیده اجتماعی، وجدان جمعی و درجه همبستگی ضعیف‌تر است.^۲ گفتنی است که برخی روایات، در مقام توصیه به اتحاد و همبستگی، جامعه مؤمنان را مخاطب قرار داده‌اند؛ اگر چه نیاز به همبستگی، خاص جامعه مؤمنان نیست؛ برای نمونه:

امام صادق(ع) فرمود: «... وَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ وَالْمُؤَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ»؛^۳ بر مسلمانان واجب است برای پیوستن به یکدیگر بکوشند و در مهربانی نمودن دستیار یکدیگر باشند و نسبت به نیازمندان مواسات نشان دهند و به یکدیگر مهربانی کنند.

امام باقر(ع) فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمِثْلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»؛^۴ مؤمنان در نیکی کردن، مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر عضوی از آن دردمند شود، سایر اعضا، در بیداری و تب و سوز با آن همدردی می‌کنند.

برخی روایات نیز با رویکردی کارکردی، مؤمنان را به آثار مترتب بر اتحاد و تفرقه توجه داده است: امام علی(ع) فرمود: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَّلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْنِدَةُ وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵.

۲ - آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ۳۴۵ - ۳۵۶.

۳. همو، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۴.

وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَقَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرَةً [عِبْرَةً] لِلْمُعْتَبِرِينَ [مِنْكُمْ]؛^۱ پس اندیشه کنید که چگونه بودند آن گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یکسو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود! آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آن‌ها بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌های‌شان گوناگون شد، از هم جدا شدند به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تن‌شان بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آن‌ها گرفت و داستان آن‌ها میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.

مساوات اجتماعی

برخی روایات، به مساوات اجتماعی و حق مساوی همگان در برخورداری از امکانات، فرصت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی موجود و حق بهره‌برداری ضابطه‌مند از دارایی‌های مشترک و نیز تساوی آن‌ها در برابر قانون توجه داده است. متعلق این حقوق و ضوابط برخورداری از آن به تفصیل در منابع فقهی و حقوقی تشریح شده است؛ برای نمونه:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْنَانِ الْمَشْطِ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛^۲ مردم، از زمان آدم تا امروز، همچون دانه‌های شانه‌اند، نه عرب را بر عجم برتری است و نه سرخ را بر سیاه، مگر به پرهیزکاری.

علی (ع) فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَكُمْ فِي الْحَقِّ جَمِيعاً سَوَاءً أَسْوَدَكُمْ وَأَحْمَرَكُمْ»؛^۳ خداوند شما را در حقوق با یکدیگر مساوی قرار داد، چه سیاه باشید و چه سرخ.

امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ [الْحَقِّ] الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقرُهُ»؛^۴ خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و ناداری، تنگدست را به هیجان نیورد و به طغیان نکشاند.

خدای متعال بر امامان راستین واجب کرده است که زندگی خود را با ضعیف‌ترین مردم هم سطح سازند، تا فقر فقیر او را از جای به در نبرد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۰.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹، ص ۳۰۶.

عدالت اجتماعی

یکی از ارزش‌ها و کمال مطلوب‌های قطعی برای دوام و بقای جامعه انسانی، اجرای «عدالت اجتماعی» است. استقرار عدالت اجتماعی به‌رغم اختلاف نظرهای جدی در تعریف، شاخص‌ها، فلسفه وجودی، راه‌های دستیابی، آثار و نتایج و... آن، همواره یکی از بنیادی‌ترین ضرورت‌های حیات جمعی قلمداد شده است. از دید شهید مطهری، عدالت در مفهوم وسیع آن عبارت است از دادن حق هرکس متناسب با استحقاق وی بدون هیچ‌گونه ظلم و تبعیض؛ به بیان دیگر، عدالت از یک نظر ملازم با مساوات است؛ یعنی به همه به چشم مساوی نگریستن و تبعیض قائل نشدن.^۱

در روایات متعددی به ضرورت و اهمیت اجرای عدالت از جمله عدالت اجتماعی و آثار مترتب بر آن توجه داده شده است؛ برای نمونه:

امام علی (ع) فرمود: «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ»؛^۲ همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است. و همو فرمود: «الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ [وَأَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ]»؛^۳ عدالت سر ایمان و همه احسان و بلندترین مرتبه باور است. «مَنْ عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ»؛^۴ هر کس در شهرها عدالت را اجرا کند، خدا رحمت خویش را بر او بگسترد.

و باز فرمود: «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ»؛^۵ با اجرای عدالت، برکت‌ها چند برابر می‌شود. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عَدَلَ عَلَيْهِمْ»؛^۶ اگر میان مردم عدالت اجرا شود، همه بی‌نیاز خواهند شد [و فقیری نخواهد ماند].

قانونمندی زندگی اجتماعی

در برخی روایات، به قوانین و سنت‌های تکوینی حاکم بر جوامع انسانی توجه داده شده است؛ سنت‌هایی که در فرایند زندگی اجتماعی و حیات تاریخی یک جامعه و در نتیجه کنش‌های ارادی و اختیاری جمعی یا اکثری آن‌ها به وقوع پیوسته و به مثابه اثر وضعی و پیامد تکوینی اعمال آن‌ها، آثاری را در ادامه مسیر زندگی لاجرم و به صورتی تخلف‌ناپذیر بر کلیت حیات جمعی و اجتماعی ایشان تحمیل می‌کند؛ به بیان دیگر، این سنت‌ها، متعاقب

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۸.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۰۲۰۶.

۴. همو، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۷۷۷۳.

۵. همو، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۱۰۲۰۶.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۸.

رفتار و سلوک جمعی آدمیان تکون یافته و در جهان اجتماعی و ساحت‌های زیستی آن‌ها جریان می‌یابد؛ از این قوانین تکوینی در برخی منابع معرفت دینی به «سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ» یاد شده است؛^۱ برای نمونه:

پیامبر اکرم | فرمود: «إِذَا كَثُرَ الزَّانَا بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ وَإِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ وَإِذَا جَارُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ فَيَدْنُو عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ»^۲ چون بعد از من زنا فراوان شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌گردد و چون کم‌فروشی رواج پیدا کند، خداوند به قحط و کمبود دچارشان سازد و چون زکات ندهند، زمین برکت‌های خود را از زراعت، میوه‌ها و معدنها دریغ نماید و چون در قضاوت حکم ظالمانه دهند، به ظلم و تجاوز مبتلا شوند و چون پیمان‌شکنی کنند، خداوند دشمنان‌شان را بر ایشان مسلط گرداند و چون قطع رابطه با خویشان نمایند، ثروت‌شان به دست تبهکاران افتد و چون امر به معروف و نهی از منکر را تعطیل کنند و پیرو نیکان اهل بیت من نباشند، خداوند اشرارشان را بر ایشان مسلط نماید و در این هنگام، دعای نیکان آن‌ها [در حق امت] مستجاب نشود.

و در روایت دیگر، به آثار تکوینی خشم خداوند از عملکرد ناصواب مردم یک جامعه و نمودهای منفی آن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی ایشان توجه داده است:

پیامبر اکرم | فرمود: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَكَمْ يَنْزِلُ الْعَذَابَ عَلَيْهِمْ غَلَّتْ أَسْعَارُهَا وَقَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَكَمْ تَرِيحٌ تُجَارُهَا وَكَمْ تَزُكُّ ثِمَارُهَا وَكَمْ تَغْزُرُ أَنْهَارُهَا وَحُبْسٌ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَ سَلْطٌ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا»^۳ هر گاه خداوند بر امتی خشم گیرد، ولی عذابی بر آنان فرو نفرستد، نرخ‌هاشان گران شود، عمرهاشان کوتاه گردد، بازرگانان‌شان سود نکنند، میوه‌هاشان مرغوب نشود، رودهاشان پرآب نگردد، باران برایشان نیارد و اشرارشان بر آن‌ها مسلط شوند.

متقابلاً گسترش ایمان، عمل صالح و بسط نیکوکاری در جامعه، زمینه نزول برکات و برخوردارگی خاص از تنعمات ویژه زمینی و آسمانی را برای همگان فراهم می‌آورد.

۱. رک: مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۵-۴۵۸؛ رجعی، قانونمندی جامعه و تاریخ، ص ۲۳-۶۳؛ صدر (محمدباقر)، سنت‌های تاریخ در قرآن.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۱.

۳. همو.

اصناف و طبقات اجتماعی

در هر جامعه بسته به درجه توسعه و پیشرفت و به اقتضای نظام تقسیم کار اجتماعی، اصناف و اقشاری وجود دارد که به نیازها و ضرورت‌های شناخته‌شده فردی و اجتماعی اعضای جامعه پاسخ می‌دهند. افراد در هر موقعیت علاوه بر خدمات‌دهی به جامعه، از خدمات و دستاوردهای سایر اصناف نیز حسب نیاز بهره می‌گیرند. هر طبقه بسته به موقعیت از حقوق و امتیازات ویژه برخوردار و متقابلاً به وظایف و تکالیف خاص مأمور و مکلف است. حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به طبقات هشت‌گانه اصناف (در جامعه آن روز) و شیوه وابستگی آن‌ها به یکدیگر نکات درخور توجهی را متذکر شده‌اند:

«اعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَمِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَمِنْهَا عَمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرُّقُقِ وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْبِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ وَمُسْلِمَةُ النَّاسِ وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَكُلٌّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سَهْمَةٌ وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةٍ نَبِيهِ | عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَةِ وَرَزِينُ الْوَلَاةِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسَبِيلُ الْأَمْنِ وَكَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يَخْرُجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلِحُهُمْ وَيَكُونُ مِنْ وِرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لَهُذِينَ الصَّنَفِينَ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعَمَّالِ وَالْكِتَابِ لِمَا يَحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَيَجْتَمِعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَيُؤْتَمُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا وَلَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَاْفِقِهِمْ وَيَقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رَفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَلِكُلِّ الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَصْلِحُهُ وَكَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَتِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ [تَعَالَى] مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ...»^۱ [ای مالک] بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی هستند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه‌دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان هستند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

دشمن تقویت کردند و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت‌اند، که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند و گروه‌های یادشده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند؛ زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند و در بازارها عرضه می‌کنند و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندان‌اند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یادشده، در پیشگاه خدا گشایشی است و همه آنان به مقداری که مورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن‌که تلاش فراوان نماید و از خدا یاری بطلبد و خود را برای انجام حق آماده سازد و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

در برخی روایات نیز عمدتاً با رویکردی فقهی به ضرورت تقسیم کار اجتماعی و توصیه و تجویز حرفه‌ها و مشاغل همچون کتابت (منشی‌گری)، تجاره، صیاغه (زرگری)، بنایی، حیاکت (بافندگی)، قصاره (لباس شویی/ رنگرزی)، خیاطت و... که برای اداره جامعه و گذران زندگی اجتماعی مردم ضرورت دارند، توجه داده و تعلیم و تعلم برخی از آن‌ها را واجب کفایی شمرده است.^۱

امامت و رهبری

هر گروه و مجموعه انسانی و در رأس آن جامعه کل، برای تدبیر امور، تأمین مصالح جمع، تعیین حقوق و وظایف، اجرای قوانین، نظارت بر روند جاری زندگی، دفاع از هویت و کیان جمع، برخورد با طغیان، متخلفان و به‌طور کلی راهبری افراد، نهادها و سازمان‌های اجتماعی در مسیر رسیدن به اهداف و غایات منظور، به رهبر، پیشوا، مقتدا، مدیر و کارگزار مناسب نیاز دارد. طبق برخی روایات، حتی داشتن رهبر بد بهتر از فقدان آن است. آثار اجتماعی مثبت و منفی مترتب بر رهبری رهبران جامعه آشکارتر از آن است که نیازی به بحث و گفت‌وگو داشته باشد. تفصیل این بحث در حوزه اندیشه سیاسی اسلام قابل پی‌گیری است؛ برای نمونه:

امام رضا(ع) فرمود: «... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْأَسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْقِسْيِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يَحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيَحْرُمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ»^۲؛ امامت زمام دین و نظام

۱. ر.ک: ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت ریشه روینده اسلام و شاخه بالارونده آن است. با امام نماز و زکات و روزه و حج و فراهم آمدن غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و پاسداری از مرزها و اطراف کشور امکان پذیر می شود. امام حلال الهی را حلال و حرام او را حرام می کند، حدود الهی را اقامه و از دین او دفاع می کند و مردم را با حکمت و موعظه نیکو و برهان قاطع به سوی خدا دعوت می نماید.

تشریک مساعی

یکی از نیازهای مشترک عموم آدمیان، ضرورت بهره گیری از توان فکری، دانش و تخصص، تجربه زیستی، درک محیطی، شناخت ذهنیت ها و نگرش های یکدیگر در خصوص واقعیت ها و امور مختلف، شیوه روبه رو شدن با مشکلات، چگونگی اتخاذ تصمیم در شرایط سخت و اطلاع یابی از گزینه های مناسب و مرجح... از طریق مشورت و رایزنی، گفت و گو و پرسش و پاسخ است. در سطح کلان نیز معمولاً تشکل هایی به منظور همفکری و تشریک مساعی جمعی تحت عناوین مختلف تدبیر شده است. از جمله نشانه های اهتمام اسلام به زندگی اجتماعی، ترغیب عموم به بهره گیری از این سیاست عقلایی در تدبیر امور فردی و اجتماعی است. کثرت روایات این باب، نشانه روشنی بر اهتمام اسلام به این مهم است؛ برای نمونه:

امام علی (ع) فرمود: «مَا اسْتَنْبَطَ الصَّوَابُ بِمِثْلِ الْمَشَاوَرَةِ»^۱ «راه حق و صواب ز هیچ جا بهتر از مشاوره به دست نمی آید»؛ یا «وَلَا ظَهَرَ كَالْمَشَاوَرَةِ»^۲ «و هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست»؛ یا «لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَةٍ»^۳ «هیچ پشتیبانیه ای مطمئن تر از مشورت کردن نیست»؛ یا «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقَلَاءِ وَيَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ غُلُومَ الْحُكَمَاءِ»^۴ «سزاوار است که انسان خردمند رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید و دانش حکیمان و دانایان را به آگاهی خویش پیوند زند»؛ یا «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^۵ «هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل های آنان شریک شد.

وظایف و مسئولیت های اجتماعی

برخی روایات، عموم انسان ها را به مسئولیت شناسی و خیرخواهی متقابل و برخی نیز مؤمنان را به وظیفه شناسی و تعهدورزی در قبال عموم انسان ها یا خصوص جامعه ایمانی توصیه و ترغیب فرموده اند. برخی روایات نیز به وظایف خواص و نخبگان جامعه در قبال مشکلات و مسائل مورد ابتلای عموم توجه داده است. روایات گزیده این

۱. تیمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درالکلم، ص ۶۴، ح ۱۰۰۶۵.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۳. تیمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۳۸۹، ح ۱۰۰۴۷.

۴. همو، ص ۴۰۸، ح ۴۹۶.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱، ص ۴۷۴.

بخش، تحت دو عنوان «وظایف متقابل عموم» و «وظایف خواص در قبال عموم» به شرح ذیل فهرست شده‌اند.

۱. وظایف متقابل عموم

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱ بدانید! همه شما راهبر و حافظ و همه مسئول افراد تحت سرپرستی خویش هستند.

برخی روایات، مؤمنان را به اهتمام ورزیدن نسبت به امور عام مسلمین توصیه و ترغیب کرده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَيْهَتَهُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادِي: يَا لِّلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يَجِبْهُ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲ «کسی که بامداد برخیزد بی آن که به فکر سر و سامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست و کسی که فریاد استغاثه مسلمانی را بشنود و اجابت نکند، مسلمان نیست.

امام علی (ع) فرمود: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِجَمِيعِ النَّاسِ وَالْإِحْسَانَ إِلَيْهِمْ وَلَا تُنَلِّهِمْ حَيْفًا وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِمْ سَيْفًا [سَفِيهَاً]»^۳ رحمت و بخشندگی به همه مردم و نیکی کردن در حق ایشان را شعار جان خود قرار ده، به ایشان ستم مکن و شمشیری علیه آن‌ها مباش. حضرت در ادامه یکی از فرازهای عهدنامه مالک در بیان فلسفه این امر می‌فرماید: «فَأَيُّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...»^۴ زیرا مردم دو گروه هستند: یا برادران دینی تواند یا برابران نوعی تو.

برخی روایات، نیز به وظیفه مؤمنان متمکن در قبال مؤمنان محروم و نیازمند توجه داده است.

۲. وظایف خواص در قبال عموم

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۵ چون بدعت‌ها در امت من پدید آید، بر عالم است که علم خود را آشکار کند؛ پس هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد!

امام علی (ع) فرمود: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ»^۶ خدا از علما خواسته است که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی کشیدن ستمکشان خاموش ننشینند و به آن رضا ندهند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۰۶، ح ۸۹۶.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۶۷.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۳۰.

حقوق اجتماعی

اعضای جامعه، متناظر با تکالیف و وظایف اجتماعی از حقوق و امتیازاتی نیز به صورت متقابل نسبت به طرف‌های ارتباطی خود برخوردارند، مردم علاوه بر داشتن حقوق و تکالیف متقابل نسبت به یکدیگر، در ارتباط با زمامداران، کارگزاران و اولیای امور نیز از حقوق و متقابلاً از تکالیفی متناسب برخوردارند. برخی روایات به حقوق اجتماعی افراد در جامعه توجه داده و بر رعایت آن ترغیب فرموده است؛ برای نمونه:

امام علی (ع) فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ [عَلَى حُقُوقِهِ] فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»؛^۱ خدای متعال، رعایت حقوق بندگانش را مقدمه‌ای برای رعایت حقوق خویش قرار داد؛ پس هر کس به ادای حقوق بندگان خدا قیام کند، این خود سبب قیام به ادای حقوق خداوند خواهد شد.

امام سجاد (ع) در رساله حقوق خویش به فهرستی از حق‌داران برفرد، نوع حق، چرایی حق و کیفیت ادای آن اشاره کرده است. این حق‌داران و صاحبان حق، بدون ذکر جزئیات عبارت‌اند از: رهبر و پیشوا، استاد و شاگرد، همسر، خویشان (پدر، مادر، فرزند، برادر و...)، کسی که به انسان نیکی کند، مؤذن، پیش نماز، واعظ، همنشین، همسایه، دوست، شریک، طلبکار، کسی که علیه انسان اقامه دعوا کند، مشورت‌خواه، اندرزجو، سالمند، خردسال، گدا، تقاضاکننده و طلب‌کننده، کسی که به انسان بدی کرده است، هم‌کیشان و کافرذمی.^۲

شناخت مقتضیات زمان

برخی روایات همگان را به زمان و زمانه‌شناسی و شناخت مقتضیات عصر و زمان زندگی یا اقتضائات حیات اجتماعی در دوران زیستی آن‌ها توجه داده است. این شناخت در برخی سطوح و نسبت به برخی افراد تخصصی و در برخی سطوح و نسبت به همگان، عمومی است. بخشی از این شناخت از رهگذر تجربه‌های زیستی و مشارکت در فرایندهای حیات جمعی حاصل شده و بخشی نیز تنها از طریق اکتساب دغدغه‌مند و به‌انگیزه نقش‌آفرینی فعال در عرصه‌های مختلف حیات جمعی میسر خواهد شد. این شناخت بالقوه می‌تواند افق‌هایی را به‌روى دارندگان آن بگشاید، توان نقش‌آفرینی ایشان را افزایش دهد، اتخاذ تصمیم‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز را در شرایط پیچیده برایشان هموار سازد، بصیرت ایشان را در کشف و تحلیل توطئه‌های دشمنان افزایش دهد و در کل، راه درست زیستن و عملکرد بایسته متناسب با انتظارات و اقتضائات دوران را به‌ایشان نشان دهد؛ برای نمونه:

امام صادق (ع) فرمود: «فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ»؛^۳ در دستوره‌های حکیمانه خاندان داوود پیامبر آمده است: وظیفه انسان خردمند است که زمانه [و اهل زمانه] خویش را بشناسد.

۱. تیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۷۰، ح ۱۱۰۳۹.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵۵ - ۲۷۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

همو در روایت دیگری فرمود: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ»؛^۱ آن که نسبت به زمان خود دانا است، گرفتار امور اشتباه‌انگیز و مایه گمراهی نمی‌شود.

نظارت و کنترل اجتماعی

یکی دیگر از ضرورت‌های کارکردی جامعه، نظارت و کنترل اجتماعی است که معمولاً به دو شیوه رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد. در جامعه اسلامی، نظارت عموم مردم بر اعمال اجتماعی و آشکار یکدیگر و نیز نظارت ایشان بر اعمال کارگزاران از طریق فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و خیرخواهی صورت می‌گیرد. مراتبی از فریضه امر و نهی نیز که مستلزم ضرب و قتل باشد، توسط حکومت اسلامی اعمال شود. نظارت و کنترل جامعه و کارگزاران حکومتی توسط حاکمیت و عمدتاً از طریق سازوکارهای رسمی و نهادهای بازرسی، صنفی، انتظامی، قضایی و... اعمال می‌شود. در منابع روایی به دو مکانیسم رسمی و غیررسمی نظارت و کنترل و نیز نهادهای پیش‌نیاز آن یعنی نهادهای تعلیمی، تربیتی، تبلیغی، ارشادی و هدایتی توجه داده شده است؛ برای نمونه:

حضرت علی (ع) در فرازی از عهدنامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «... ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَأَبْعَثَ الْعُيُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ فَإِنَّ تَعَهُّدَكَ فِي السِّرِّ أُمُورَهُمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَتَحَفُّظِ مِنَ الْأَغْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتَمَعَتْ بِهَا أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ فَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ»؛^۲ سپس بر کارهای آنان مراقبت دار و بازرسان مخفی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر ایشان بگمار؛ زیرا از بازرسی و مراقبت نهایی تو در کارهای شان آنان را به رعایت امانت و مدارای با رعیت وامی‌دارد. از دستیارانت نیز مراقبت نما، اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود و گزارش بازرسان مخفی تو، در خیانت او مورد اتفاق بود و همه به آن گواهی دادند، همین گزارش‌ها کافی است تا او را به تنبیه بدنی مجازات کنی و آنچه به دست آورده، از او بستانی و سپس او را خوار بداری و داغ ننگین خیانت را بر پیشانی‌اش بگذاری و طوق بدنامی را بر گردنش آویزی.

امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيَتَصَفَّى مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَأَنْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُظُؤَا بِالسِّتِّكُمْ وَصُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً»؛^۳ امر به معروف و

۱. همو، تحف العقول، ص ۳۵۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۱۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

نهی از منکر طریق انبیا و روش صالحان است؛ فریضه بزرگی که سایر فرائض با آن اقامه، راه‌ها امن، کسب و کارها حلال، ظلم‌ها دفع، زمین آباد، از دشمنان انتقام گرفته و امور بسامان می‌شود؛ پس با قلب و زبان خویش منکرات را نفی کنید، بر چهره مرتکبان آن‌ها بکوبید و در این راه از ملامت هیچ ملامتگری نهراسید.

عوامل انحطاط جوامع

در برخی روایات به علل و عوامل انحطاط، افول، فروپاشی و برهم خوردن نظم و سامان اجتماعی جامعه توجه داده است. این موضوع اگرچه اجمالاً ذیل بحث از سنت‌های اجتماعی جای می‌گیرد، به دلیل اهمیت تحت عنوانی مستقل طرح می‌شود.

امام علی (ع) فرمود: «يَسْتَدِلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعِ تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَالتَّمَسُّكِ بِالْغُرُورِ وَتَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَتَأْخِيرِ الْأَفَاضِلِ»؛^۱ عامل سقوط دولت‌ها چهار چیز است: ضایع گذاشتن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امور نامهم و تشریفات)؛ پیش انداختن ارادل (فرومایگان) و کنار زدن افاضل (پرمایگان و آگاهان).

برخی روایات به فسادهای ساختاری و تأثیرات ویرانگر آن بر نظام اجتماعی توجه داده است؛ برای نمونه: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِذَا سَادَ الْقَوْمَ فَاسِقُهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَذْكَهُمْ وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ الْفَاسِقُ فَلْيَتَنَظَّرِ الْبَلَاءَ»؛^۲ هرگاه تبه‌کار قومی سرور آنان گردد و رهبرشان زبون‌ترین آنان باشد و مرد تبه‌کار مورد قدردانی قرار گیرد، باید چشم‌به‌راه بلا بود.

امام رضا (ع) فرمود: «وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ»؛^۳ چون سلطان ستم کند، دولت سست و ضعیف شود. «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتِ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَجَرَّتْ عَلَى أَذْلالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَبَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَإِلَيْهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَظَهَرَتِ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَكَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ فَعَمِلَ بِالْهَوَى وَعَظَلَّتِ الْأَحْكَامُ وَكَثُرَتِ عِلَلُ النُّفُوسِ فَلَا يَسْتَوْحِشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَظَلِّ وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلِ فِعْلٍ فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ وَتَعَزُّ الْأَشْرَارُ وَ...»؛^۴ پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن‌که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت و آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر| پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۵۰، ح ۷۸۳۵.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۶.

۳. مجلسی، بحارلأنوار، ج ۹۳، ص ۱۴.

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۴.

مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد؛ اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر| متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان شود. مردم از این‌که حق بزرگی فراموش می‌شود یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند.

اصلاح اجتماعی

هر جامعه به مرور زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی ممکن است به درجاتی از بی‌نظمی، اختلال، تعارض و نابسامانی مبتلا گردد. سیاست‌ها و تدابیر اصلاح‌گرانه (رفورم و گاه انقلاب) در هر جامعه عمدتاً با هدف بازگرداندن سیستم به وضعیت عادی، اعمال می‌شود. این سری اقدامات نیز هرچند با عناوین مختلف و مکانیزم‌های اجرایی متفاوت، به‌ویژه در برخی شرایط ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد. در روایات دینی نیز کم‌وبیش به این مهم توجه داده شده است؛ برای نمونه:

امام علی (ع) فرمود: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ [نُورًا] نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ»؛^۱ ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است.

و در جای دیگری فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ خُدُودِكَ»؛^۲ خدایا! تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

۱. همو، حکمت ۳۷۳، ص ۵۱۴.

۲. همو، خطبه ۱۳۱، ص ۱۷۴.

اخلاق اجتماعی

بخش دیگر و بلکه بخش فربه‌تر آموزه‌ها و اندیشه‌های اجتماعی اسلام در ضمن آموزه‌های اخلاقی مورد توصیه و تأیید اسلام مندرج است. اخلاق اجتماعی، مجموع بایدها و نبایدهایی است که انسان‌ها در ارتباطات و مناسبات خود با دیگران مأمور به رعایت آن‌اند. نمونه‌هایی از ارزش‌های اخلاقی طبق آنچه در کتاب اصول کافی در قالب ابواب مختلف ذکر شده از این قرار است. به دلیل اختصار، صرفاً به ذکر عنوان باب بدون روایات ذیل آن بسنده شده است:

حفظ عفت شکم و شهوت، شکرگزاری از خدمات دیگران، نیک خلقی با مردم، انس‌گیری و مؤانست با مردم، خوش‌رویی و گشاده‌روی، دعوت عملی دیگران به خیر، حیا و عفاف، در گذشتن از خطای دیگران، نیکی به کسی که به انسان بدی کرده است، بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است، فروخوردن خشم، سازش و سازگاری با مردم، نرمی و ملاحظت با مردم، تواضع و فروتنی، تولی و تبری، انصاف دادن و عدالت ورزی با مردم، نافع بودن به حال مردم، پیوند با خویشان و بستگان، خوش رفتاری با پدر و مادر، احترام به سالخورده‌گان، نیک رفتاری با همسایگان، وفای به عهد و پیمان، مذمت خشونت و سخت‌گیری، اجتناب از اطاعت نابحق از مردم، مواسات با فقرا در اموال، خدمت‌گزاری مؤمنان به یکدیگر، سلام کردن و مصافحه هنگام ملاقات‌های رویاروی، صورت به صورت هم نهادن (معانقه) هنگام ملاقات، بوسیدن یکدیگر، مذاکره و گفت‌وگو، موجبات شادی و سرور مؤمنان شدن، برآوردن حاجات مؤمنان، گشودن گرفتاری مؤمنان (تفریح کرب المؤمن)، غذا دادن به مؤمنان نیازمند، پوشاندن مؤمنان نیازمند، مهربانی به مؤمنان و گرامی داشتن آن‌ها، نصیحت و خیرخواهی برای مؤمنان، خوش‌سخنی، راست‌گویی، نیکو‌گویی، کنترل زبان، تقیه (همراهی صوری مؤمن با مخالفان اعتقادی‌اش برای حفظ جان)، رازداری، آشکار کردن سلام، ترک بحث و جدال بی‌فایده، امانت‌داری، اصلاح میان مردم و...

هدایت مؤمنان در جهت تحرز از گمراهی، ناسازگاری، بدخلقی، بدزبانی، سرکشی و طغیان، تفاخر و تکبر، ظلم و ستم، مکاری و فریبکاری، دروغ زنی، دو زبانی و دورویی، آزار و تحقیر مسلمین، عیب‌جویی یکدیگر، شماتت و شادکامی در گرفتاری مؤمنان، دشنام‌گویی، تهمت زنی و بدگمانی، قهر کردن و جدایی از برادر دینی، سخن‌چینی، فاش کردن اسرار مؤمنان، غیبت و بهتان، خشم و غضب و حسادت.^۱

و در برخی روایات، به فهرستی از وظایف اخلاقی مؤمنان در قبال یکدیگر توجه داده است.^۲

برخی روایات، نیز مؤمنان را از ارتکاب جمیع زشتی‌ها و گناهان با مصادیق زیاد و آثار و پیامدهای سهمگین تحت عنوان ذنوب، سیئات، کبائر، اصرار بر صغائر، معاصی و... (از جمله جرایم، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی)

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۹-۳۶۱.

۲. همو، ص ۱۶۹-۱۷۴.

نهی کرده است.^۱

گفتنی است که در کتاب «اصول کافی»، بابی با عنوان «الاستغناء عن الناس» متضمن روایات متعدد منعقد شده است. معنای استغناء به قرینه روایات باب وابستگی طفیلی و منافی با عزت و آبروی مؤمن و داشتن طمع به داشته‌های دیگران است نه انزوگزینی و خودداری از تعامل اجتماعی.^۲

احکام اجتماعی

روایات اجتماعی همچنین در پرتو اجتهاد روشمند فقهای عظام و در پاسخ به نیازها و ضرورت‌های عصری مؤمنان، زمینه شکل‌گیری ابواب مختلف فقهی را فراهم آورده است. از دید نگارنده بخش قابل توجهی از اندیشه اجتماعی اسلام در روایات فقهی و فتاوی برآمده از آن‌ها مندرج است. شایع‌ترین تقسیم‌بندی ابواب و مباحث فقه نزد فقهای شیعه، دسته‌بندی معروف محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام است. محقق مباحث کتاب مزبور را در چهار بخش تدوین کرده است: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام (و سیاسات). هر قسم از اقسام چهارگانه فوق را کتاب‌هایی است و هر کتاب متضمن مقاصد، فصول، ارکان و ابوابی.

قسم اول (عبادات) مشتمل بر ده کتاب است: ۱. کتاب طهارت؛ ۲. کتاب صلاه؛ ۳. کتاب صوم؛ ۴. کتاب اعتکاف؛ ۵. کتاب زکات؛ ۶. کتاب خمس؛ ۷. کتاب حج؛ ۸. کتاب عمره؛ ۹. کتاب جهاد؛ ۱۰. کتاب امر به معروف و نهی از منکر (گفتنی است که از این مجموعه، چهار کتاب اول یعنی طهارت، صلاه، صوم و اعتکاف عمدتاً به احکام فردی و در ضمن به برخی احکام اجتماعی پرداخته‌اند اما شش کتاب دیگر کاملاً متضمن احکام اجتماعی‌اند).

قسم دوم (عقود) مشتمل بر هفده کتاب است: ۱. کتاب تجارت؛ ۲. کتاب رهن؛ ۳. کتاب مفلس؛ ۴. کتاب حجر؛ ۵. کتاب ضمان؛ ۶. کتاب صلح؛ ۷. کتاب مضاربه؛ ۸. کتاب مزارعه و مساقات؛ ۹. کتاب ودیعه؛ ۱۰. کتاب عاریه؛ ۱۱. کتاب اجاره؛ ۱۲. کتاب وکالت؛ ۱۳. کتاب وقوف و صدقات؛ ۱۴. کتاب هبات؛ ۱۵. کتاب سبق و رمایه؛ ۱۶. کتاب وصایا؛ ۱۷. کتاب نکاح (کتاب مندرج در این بخش و دو بخش بعدی تماماً اجتماعی است و سویه اجتماعی دارد).

قسم سوم (ایقاعات) مشتمل بر یازده کتاب است: ۱. کتاب طلاق؛ ۲. کتاب خلع و مباراه؛ ۳. کتابظهار؛ ۴. کتاب ایلاء؛ ۵. کتاب لعان؛ ۶. کتاب عتق؛ ۷. کتاب تدبیر، مکاتبه و استیلا؛ ۸. کتاب اقرار؛ ۹. کتاب جعاله؛ ۱۰. کتاب ایمان؛ ۱۱. کتاب نذر (احکام «کفارات» نیز به‌عنوان «لواحق» کتابظهار آورده شده است).

و قسم چهارم (احکام و سیاسات) مشتمل بر دوازده کتاب است: ۱. کتاب صید و ذباحت؛ ۲. اطعمه و اشربه؛ ۳. کتاب غصب؛ ۴. کتاب شفعه؛ ۵. کتاب احیای موات؛ ۶. کتاب لقطه؛ ۷. کتاب فرائض؛ ۸. کتاب قضا؛ ۹. کتاب

۱. ر.ک: همو، ص ۲۷۲-۲۹۱.

۲. همو، ص ۱۴۸-۱۵۰؛ ر.ک: مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳؛ رحیمی، حق الناس.

شهادت؛ ۱۰. کتاب حدود و تعزیرات؛ ۱۱. کتاب قصاص؛ ۱۲. کتاب دیات.^۱

گفتنی است که اندیشه های اجتماعی موجود در منابع روایی شیعه بسیار وسیع تر و گسترده تر از آن است که در قالب یک مقاله گنجانده شود. آنچه ذکر شد صرفاً نمونه هایی از اهم این اندیشه هاست. طالبان را جهت آشنایی بیشتر با این مجموع به کتاب الحیاه^۲ با آدرس های ذیل ارجاع می دهیم. برای نمونه: وظایف اجتماعی مومنان (ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۸)؛ لزوم رعایت حقوق متقابل (ج ۱: ص ۶۸۳-۶۸۵)؛ نظم و انضباط در امور (ج ۱: ص ۵۴۳-۵۷۹؛ ۷۱۴-۷۲۰)؛ عمل گرایی (صالح)، ویژگی ها، علل و آثار فردی و اجتماعی آن (ج ۱، ص ۴۶۱-۵۳۵)؛ رشد و تکامل اجتماعی و مظاهر آن (ج ۱: ص ۴۲۹-۴۴۷)؛ آثار فرهنگی اجتماعی ایمان به خدا (ج ۱: ص ۴۰۳-۴۲۵)؛ نقد شرایط و اوضاع اجتماعی (ج ۱: ص ۳۲۵-۳۳۱)؛ مشورت و رایزنی (ج ۱: ص ۳۱۳-۳۲۴)؛ دشمن شناسی (ج ۱: ص ۲۵۵-۲۶۰)؛ لزوم کسب عزت و نیرومندی (ج ۱: ص ۶۹۵-۶۹۹)؛ نفی سلطه کفار و ظالمان بر جامعه اسلامی (ج ۱: ص ۶۷۲-۶۷۹)؛ اصلاح مادی و معنوی جامعه (ج ۲: ص ۴۰-۶۲؛ ۸۸-۹۶؛ ۳۲۱-۳۲۳)؛ دمیدن روح برادری در جامعه (ج ۲: ص ۶۲-۶۴)؛ کمک به نیازمندان و محرومان جامعه (ج ۲: ص ۷۴-۸۴؛ ۳۲۷-۳۳۴)؛ ج ۵: ص ۳۱۴-۳۲۴)؛ تامین اجتماعی (ج ۲: ص ۷۲۶-۷۵۰)؛ جایگاه و رسالت فرهنگی عالمان (ج ۲: ص ۴۳۲-۴۴۰؛ ۴۴۷-۴۸۵)؛ مسئولیت اجتماعی (ج ۲: ص ۳۶۴-۳۶۸)؛ حقوق مردم (ج ۲: ص ۳۷۸-۳۸۶)؛ دفاع و جهاد (ج ۲: ص ۳۶۸-۳۷۸)؛ حفظ زینت و آرایش (ج ۵: ص ۸۵-۹۱)؛ ج ۶: ص ۲۲۱-۲۲۳)؛ ارزش و اهمیت زندگی این جهانی (ج ۵: ص ۱۰۵-۱۱۰)؛ اخوت دینی (ج ۵: ص ۱۳۸-۱۵۱)؛ کار و تلاش سازنده (ج ۵: ص ۴۳۹-۴۴۴؛ ۴۶۰-۴۸۲)؛ تخصص و تعهد (ج ۵: ص ۵۳۷-۵۴۲)؛ تعاون و همکاری (ج ۶: ص ۱۴۳-۱۷۸)؛ برپایی قسط و عدل: ج ۲: ۲۷-۳۱؛ ج ۵: ص ۲۳۹-۲۷۳؛ ۵۴۴-۵۴۹؛ ج ۶: ص ۴۸۸-۵۵۵؛ ۵۵۷-۵۶۲؛ ۶۰۰-۶۲۴).

نتیجه گیری

اسلام به اقتضای غنای آموزه‌ای، جامعیت محتوایی و ویژگی اندماجی (پیوند دادن زندگی این جهانی به مثابه مقدمه و زمینه‌ساز رسیدن به سعادت و شقاوت اخروی)، همه ابعاد و عرصه‌های زندگی مؤمنان اعم از فردی،

۱. رک: شهابی، ادوار فقه، ج ۲؛ جمعی از نویسندگان، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۴۵-۴۷.

۲. رک: بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع)؛ برزگر کلیشمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه؛ تقی زاده، ارائه

نظام‌واره‌ای از احادیث اجتماعی، ص ۷-۳۸.

۳. حکیمی، الحیاه.

اجتماعی، مادی و معنوی، را هرچند به صورت کلی در سپهر آموزه‌های هدایتی و ارشادی خویش قرار داده است. بخشی از این اندیشه‌ها در قرآن کریم و بخش بیشتر و فربه‌تری از آن‌ها در منبع دوم اسلام یعنی روایات مأثور و سنت معصومان^ع انعکاس یافته‌اند که نقش اساسی در این مورد داشته‌اند. اندیشه‌های اجتماعی اسلام نیز تا آنجا که به جهان‌بینی اسلام و روح حاکم بر آموزه‌های آن استناد و ارجاع دارد، قداست و مرجعیت داشته و انتظار می‌رود که جامعه مؤمنان بر این برتری معرفتی و بالاتر از آن هدایتی و کارکردی مهر تأیید زده، زمینه بحث و بررسی عالمانه و محققانه درباره این اندیشه‌ها را در محیط‌های علمی فراهم آورد و بستر لازم برای جریان‌یابی آن‌ها در فضای فرهنگی اجتماعی جامعه و عرصه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان مهیا گردانند. اسلام برخلاف عبادیات، که آموزه‌هایی توقیفی و همواره ثابت‌اند؛ در حوزه اجتماعیات اعم از بخش‌های اندیشه‌ای و عملی (فقهی) سهم و نقش بیشتری برای عقلانیت و خردورزی در مقام ارائه تفسیر عصری و متناسب با اقتضانات زمان و مکان از این معارف قائل شده است و عقل در شعاع دین هم صراط است و هم سراج. اندیشه‌های اجتماعی اسلام نیز همچون سایر معارف بر مبانی و بنیادهای نظری عامی تکیه دارند که به بخشی از مهم‌ترین آن‌ها متناسب با موضوع نوشتار اشاره شد. هدف کلی و غایت مقصود این اندیشه‌ها، هدایت جامعه مؤمنان در مسیر تعالی و تقرب و استقرار یک مدینه فاضله و حیات طیبه این جهانی به قدر طاقت بشری است.

منابع

۱. آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳. برزگر کلیشمی، ولی الله، *جامعه از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۴. بنیاد نهج البلاغه، *مسائل جامعه‌شناختی از دیدگاه امام علی (ع)*، قم، مدرسه نهج البلاغه، ۱۳۷۳ش.
۵. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، *در آمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۷۳ش.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۷. جمعی از نویسندگان، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، زیر نظر آیه‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۹. حکیمی، محمد رضا، الحیاه: *گزارشی درباره جلد سوم تا ششم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۰. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، *الحیاه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۱. رحیمی، عباس، *حق الناس*، قم، نشر جمال، ۱۳۸۹ش.
۱۲. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۴. صدر، محمداقبر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه و تحقیق: جمال‌الدین موسوی، تهران: تفاهم، ۱۳۸۱ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۶. مجلسی، محمداقبر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۸. -----، *اخلاق در قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۱۹. -----، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار تهران*، صدرا، ج ۲، چاپ نهم، ۱۳۷۹ش.
۲۱. -----، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۵، ۱۳۸۶ش.

مقاله‌ها

۱. تقی‌زاده داوری، محمود، ارائه نظام‌واره‌ای از احادیث اجتماعی، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۸ش (ص ۷-۳۸).

۲. رجبی، محمود، قانونمندی جامعه و تاریخ، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳ش (ص ۲۳-۶۳).